

تبیین الگوی فرهنگ دفاعی در تمدن نوین اسلامی با تمرکز بر نقش و جایگاه ولایت فقیه در حفظ ساختار ارزشی نظام اسلامی

مهدی سیاوشی^۱

موسی فقیه حقانی^۲

پذیرش نهایی: ۹۴/۱۱/۱۸

دریافت مقاله: ۹۴/۸/۱۳

چکیده

تمدن اسلامی دارای یک جسم و کالبد، و یک روح و روان است. کالبد تمدن اسلامی کلیه دستاوردهای مادی و رفاهی است که مسلمانان در این دنیا به آن دست یافته‌اند. از سوی دیگر روح تمدن اسلامی، مجموعه‌ای از عقاید، باورها، مفاهیم و آموزه‌هایی است که به رفتار، روابط متقابل، جهان‌بینی و شیوه زندگی مسلمانان شکل می‌دهد. مقاله حاضر بر آن است تا ضمن استخراج مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ دفاعی (در بستر جامعه اسلامی) به‌عنوان آن دسته از الگوهای رفتاری جامعه که با ابتدای بر اصول اسلامی، وظیفه اصلی خود را حفاظت از ارزش‌ها و روح تمدن اسلامی می‌دانند؛ و نیز بیان ساختار ارزشی اسلام؛ به تبیین لزوم دفاع از ارزش‌ها بر اساس این مؤلفه‌ها بپردازد و الگوی تقابل با ضد ارزش‌ها را ارائه نماید. بر اساس یافته‌های این پژوهش، نفی حاکمیت غیر خدا، تحقق آزادی معنوی، مردم‌سالاری دینی و گسترش عدالت اجتماعی به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ دفاعی در نظام اسلامی احصاء شده‌اند که در صورتی که در چارچوب التزام به اصل ولایت فقیه، به‌صورت مطلوب در جامعه محقق شوند، موجبات حفظ ساختار ارزشی نظام اسلامی و تحقق تمدن نوین اسلامی را فراهم خواهند آورد.

واژگان کلیدی

فرهنگ دفاعی، تمدن نوین اسلامی، ولایت فقیه، ساختار ارزشی، عدالت اجتماعی.

۱. مدیر گروه مطالعات تاریخ و معارف انقلاب اسلامی و دفاع مقدس دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام)

mahdisiavashi@yahoo.com

mh@iichs.org

۲. استاد دانشگاه و رئیس مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

مقدمه

تمدن اسلامی تمدنی است که ابتدای خود را بر حقیقت اسلام ناب قرار داده است. این تمدن از ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی برخوردار است که آن را از تمدن‌های دیگر و به‌ویژه تمدن غرب متمایز می‌کند؛ لذا هرگونه رهیافتی به تمدن اسلامی در گرو توجه به این ویژگی‌ها است.

تمدن اسلامی در روح و درون خود مبتنی بر عقاید، باورها، مفاهیم و آموزه‌هایی است که برگرفته از تعالیم انسان‌ساز وحی است و به رفتار، روابط متقابل، جهان‌بینی و شیوه زندگی مسلمانان شکل می‌دهد در واقع پوسته و کالبد تمدن اسلامی مبتنی بر این آموزه‌ها یا هنجارهاست و در صورتی که این مبانی مورد هجمه قرار گیرند شاکله تمدن اسلامی در معرض آسیب خواهد بود.

لزوم توجه و تلاش در جهت حفظ این عقاید، مفاهیم و آموزه‌ها که در واقع روح تمدن اسلامی را شامل می‌شود و به‌عنوان ارزش‌های اسلامی مدنظر می‌باشند، همواره لازم و ضروری است. در واقع هرگونه آسیب رساندن به اساس تمدن اسلامی با رخنه در اصول و مبانی آن شروع می‌شود لذا در صورتی که چارچوب و الگویی برای دفاع از ارزش‌ها وجود نداشته باشد، مطمئناً ارزش‌ها در معرض آسیب و نابودی قرار خواهند گرفت. در این تحقیق تلاش می‌شود تا با دقت نظر در ساختار ارزشی تمدن اسلامی، به تبیین الگوی مدنظر اسلام برای دفاع از این ساختار ارزشی پرداخته شود.

تبیین مفهوم فرهنگ دفاعی و رابطه آن با تمدن اسلامی

معنا و مفهوم فرهنگ و فرهنگ دفاعی

فرهنگ در این مقاله، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، آداب و سنت‌های اجتماعی است که بر مناسبات و تعاملات یک جامعه حکم‌فرماست. بنابراین تعریف، فرهنگ نظام و ساختاری اجتماعی است که در طول تاریخ ایجاد شده و در برگیرنده طرح‌هایی برای زندگی و مبتنی بر رفتارها و کردارهای بشری است (کوزر و روزنبرگ ۱۳۸۵، ۱: ۱۸).

در تبیین مؤلفه‌های اصلی هر فرهنگ، «ارزش‌ها» و «هنجارها» هر جامعه به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی به‌شمار می‌روند (مور ۱۳۸۵، ۱: ۱۸). «ارزش‌ها» رعایت شیوه خاصی

❁ تبیین الگوی فرهنگ دفاعی در تمدن نوین اسلامی با تمرکز بر نقش و جایگاه ولایت فقیه در ... ❁

از کنش‌ها را به جامعه گوشزد می‌کنند و «هنجار»ها نیز الگوی رفتاری مورد قبول جامعه و بیانگر نحوه عملکرد مردم در وضعیت‌های خاص می‌باشند (مور ۱۳۸۵، ۱: ۱۹).
بر این اساس می‌توان «فرهنگ دفاعی» را مجموعه باید و نبایدهای حاکم بر الگوهای رفتاری جامعه در جهت حفاظت و حراست از ارزش‌ها و هنجارهای شکل‌دهنده بنای هر جامعه دانست.

معنا و مفهوم تمدن

مکاتب فکری مختلف، تعاریف متعددی از تمدن ارائه نموده‌اند.

ویل دورانت، در تعریف تمدن می‌گوید: «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست، که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند (ویل دورانت ۱۳۸۵، ۱: ۵).

علامه محمدتقی جعفری، تعریف تمدن را از دو منظر قابل بیان می‌داند. از دیدگاه انسانی «تمدن، تشکل انسان‌ها به واسطه روابط عالی، و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی، برای رسیدن به حیات معقول می‌باشد» و از دیدگاه قدرت محور «تمدن، به فعلیت رسیدن همه استعدادها و استخدام همه اشکال قدرت در پیشبرد هدف‌های حیات طبیعی معمولی (که این تمدن، حقیقتی به نام انسان، در مسیر تکامل عالی و وحدت انسانیت نمی‌شناسد)» (نصری ۱۳۷۶، ۳۷۴).

ابن خلدون، همانند ویل دورانت، تمدن را بر اساس انتظام اجتماعی تعریف می‌کند. او می‌گوید: «جامعه‌ای که با ایجاد حاکمیت، نظم‌پذیر شده، مناصب و پایگاه‌های حکومتی تشکیل داده تا بر حفظ نظم، نظارت نماید، و از حالت زندگی فردی به سوی زندگی شهری و شهرنشینی، روی آورده و موجب تعالی فضائل و ملکات انسانی چون علم و هنر شده است، حائز مدنیت می‌باشد» (ابن خلدون ۱۳۷۶، ۱: ۳۲).

ساموئل هانتینگتون نیز تمدن را در یک نگاه فرهنگی، «بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی»، قلمداد می‌کند (هانتینگتون ۱۳۷۴، ۴۷).

معنا و مفهوم تمدن اسلامی

با نظر به تعاریف ارائه شده از تمدن و با توجه به حقیقت «اسلام» که دینی است جامع و مبتنی بر معارف الهی و سازگار با فطرت انسان؛ که بسترساز اعتلای وجودی انسان در قرب الی الله می باشد؛ «تمدن اسلامی دارای یک جسم و کالبد، و یک روح و روان است. کالبد تمدن اسلامی کلیه دستاوردهای مادی و رفاهی است که مسلمانان در این دنیا به آن دست یافته اند. روح تمدن اسلامی از سوی دیگر، مجموعه ای از عقاید، باورها، مفاهیم و آموزه هایی است که به رفتار، روابط متقابل، جهان بینی و شیوه زندگی آنان شکل می دهد. لذا اگرچه تمدن اسلامی حول اندیشه و بصیرت اسلامی قوام می یابد، ولی دوام و شکوفایی آن در عرصه زندگی، متضمن و مستلزم نهادسازی است. زیرا، برای نهادینه شدن، شکوفایی و عملی شدن اندیشه اسلامی، باید نهادهایی متناسب فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و علمی تأسیس گردند» (عظیمی ۱۳۷۱، ۱۷۴).

رابطه فرهنگ و تمدن

فرهنگ به منزله روح برای پیکره تمدن است و تمدن را بایستی تبلور فرهنگ و جلوه مادی آن انگاشت. در واقع الگوها و بایدها و نبایدهای حاکم بر رفتار مردم جامعه هنگامی که جنبه عینی به خود می گیرد و در قالب های مختلفی چون صنعت، ابزارهای تولید، معماری و شهرسازی، سبک زندگی و... در می آید، پایه گذار یک تمدن می شود. آنچه دارای اهمیت است، تأثیرگذاری دوسویه فرهنگ و تمدن بر یکدیگر است. «همان گونه که فرهنگ پایه های یک تمدن را بنا می نهد، تمدن نیز در قالب تولیدات و محصولات خود، که همان صورت مادی فرهنگ اند زمینه های استحکام و ماندگاری یک فرهنگ و انتقال آن به نسل های بعدی را پایه گذاری می کند (محسنی ۱۳۶۳، ۴۱۲). در واقع «فرهنگ در آن هنگام که به صورت یک تمدن در آید و ارزش های خود را در لباس و وسایل و ابزار مادی به ظهور رساند، استوارتر و و خدشه ناپذیرتر می گردد و در همان حال از طریق همین وسایل، زمینه انتقال آن فرهنگ به نسل های بعدی و حتی جوامع و ملل دیگر را فراهم می نماید» (مک کلانگ لی و دیگران ۱۳۶۹، ۱۸۱).

رابطه فرهنگ دفاعی و تمدن اسلامی

با دقت نظر در مقدمات ارائه شده، و در یک نگاه کلی می‌توان گفت که فرهنگ دفاعی (در بستر جامعه اسلامی) آن دسته از الگوهای رفتاری جامعه است که با ایتنای بر اصول اسلامی، وظیفه اصلی خود را حفاظت از ارزش‌های جامعه اسلامی می‌داند. این ارزش‌ها مجموعه‌ای از عقاید، باورها، مفاهیم و آموزه‌هایی است که به رفتار، روابط متقابل، جهان‌بینی و شیوه زندگی مسلمانان شکل می‌دهد. در واقع فرهنگ دفاعی مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری به‌منظور همگرایی عناصر شکل‌دهنده تمدن اسلامی و حراست از روح تمدن اسلامی، می‌باشد.

• حال باید دید ارزش‌های جامعه اسلامی، که مجموعه جامعه اسلامی موظف به حراست از آن‌ها در قالب الگوی فرهنگ دفاعی است، کدامند؟ بر این اساس در ادامه سعی می‌شود به این سؤال پاسخ داده شود.

ساختار ارزشی اسلام

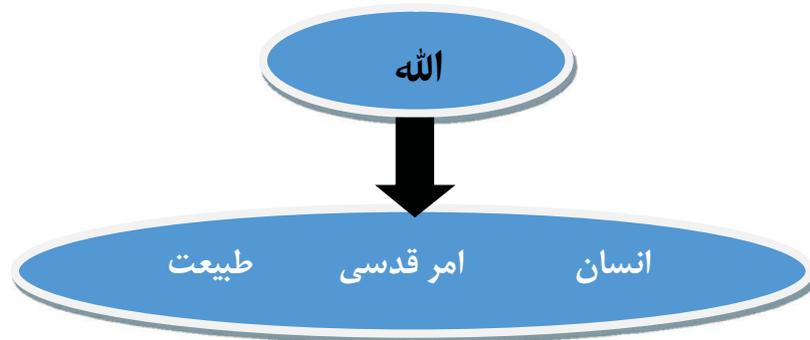
براساس مستندات قرآنی و روایی ساختار ارزشی اسلام را می‌توان بر چهار محور اصلی ترسیم نمود:

۱) الله: که با ویژگی‌های منحصر به فردی در اسلام شناسانده شده و وحدانیت، بی‌نیازی و آفرینش‌گری ابعاد معرفتی آن را نشان می‌دهد.

۲) امر قدسی: در کانون ساختار مفهومی اسلام قرار دارد و مجموعه‌ای از عقاید، باورها، هنجارها و حتی پدیده‌های مادی است که به واسطه ارتباطشان با «الله» دارای ارزش و حرمت‌اند.

۳) انسان: به وصف عبداللهی شناخته شده و به مثابه خلیفه الهی بر روی زمین از طریق عبادت و قرب الهی می‌تواند به جایگاه عالی‌اش نائل شود. بر این اساس انسان مسلط بر کل هستی است و زمین و آسمان مسخر اویند تا به کمال خود دست یابد.

۴) طبیعت: مجموعه‌ای وسیع از مخلوقات الهی را شامل شده و از آن حیث که زمینه ارتقای انسان را فراهم می‌آورد دارای شأن و ارزشی والا به‌شمار می‌آید. طبیعت تجلی عالم ماده بوده و عرصه‌ای برای تحقق آرمان‌های عالی اخروی به‌شمار می‌آید (افتخاری و کمالی، ۱۳۷۷، ۹۰-۸۹).



شکل شماره ۱: ساختار ارزشی اسلام

پس از ذکر ساختار ارزشی حاکم بر جامعه اسلامی، به ذکر آسیب‌های پیش روی آن می‌پردازیم:

محورهای تهدیدکننده ساختار ارزشی اسلام

فراموشی اصول مطروحه که در قالب نظام ارزشی اسلام برشمرده شدند، در عمل و نظر عامل اصلی زوال و نابودی تمدن اسلامی است. «جهان اسلام بیش از آنکه در معرض تهدیدات نظامی دشمنانش باشد، از ناحیه سیاست‌های فرهنگی آن‌ها آسیب می‌بینند و همین آسیب‌هاست که زمینه اقدامات نظامی را فراهم می‌سازد. در واقع آندلس نشان داد که عدم اهتمام به ارزش‌های دینی می‌تواند ساختارهای به ظاهر قوی و مستحکم در قبال کوچک‌ترین فشارهای بیرونی آسیب سازد» (ارسلان، ۱۳۷۰، ۲۱۴).

فراموشی اصول بیان شده در بسیاری موارد از روی نسیان و سهو نبوده و نیست بلکه در واقع به نوعی، عناد و عمد در محور ارزش‌های اصیل اسلامی وجود دارد. از جمله موارد این عناد، عرفی‌گرایی (و به تعبیری سکولاریسم) می‌باشد. عرفی‌گرایی ساختار ارزشی اسلام را که بر بنیاد مقدسات استوار است با شعار انسان‌گرایی متزلزل ساخته و از این طریق ماهیت اسلامی را متحول نموده و ارزش کاربردی آن را از بین می‌برد (زرشناس، ۱۳۹۰، ۹۴-۹۵). عرفی‌گرایی با اتکای بر سه حربه به استحاله ارزش‌های اسلامی و زوال تمدن اسلامی می‌پردازد:

(۱) ارزش‌زدایی و ترویج نهیلیسم

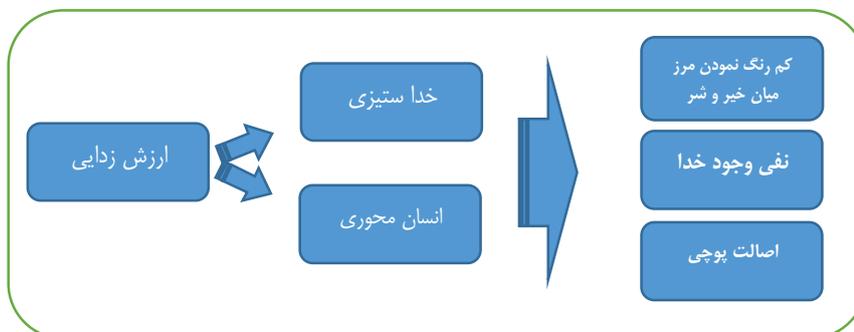
(۲) خداستیزی و ترویج شبیه‌انگاری

(۳) انسان‌محوری و ترویج امانیسم

باید توجه داشت که بُعد فلسفی عرفی‌گرایی (یعنی ارزش‌زدایی) قابلیت اثرگذاری بالایی دارد و به زوال هویت دینی و فروپاشی جهان‌بینی اسلامی منجر می‌شود لذا بنیادی‌ترین تهدیدی است که تمدن اسلامی با آن مواجه است. دلیل این امر در آن است که «ارزش‌زدایی (نهیلیسم) مبادی را متزلزل ساخته و نخست به تغییر ماهیت اسلام (و نه پوسته آن) و در نهایت ظواهر دین منجر می‌شود. خداستیزی و انسان‌محوری فرع بر نهیلیسم‌اند و در نتیجه آن تلاش برای تصویرسازی انسانی از خدا یا ارتقای جایگاه انسان به مرکزیت هستی صورت می‌گیرد. آنچه این دو حرکت را به هم مرتبط می‌سازد، تغییر نسبت «خدا - انسان» است؛ به گونه‌ای که رابطه «خالق - مخلوق» و «معبود - عابد» متزلزل شده و ساختار اسلامی متزلزل می‌شود» (افتخاری، ۱۳۸۶، ۳۸-۳). بر این اساس، خداستیزی و انسان‌محوری مراتب بعدی ارزش‌زدایی و در واقع از تبعات ارزش‌زدایی به‌شمار می‌آیند.

واکاوی متون مختلف فلسفه دین نشان می‌دهد که ارزش‌زدایی از هنجارهای دینی شکل‌دهنده اساس تمدن اسلامی، طی سه مرحله به وقوع می‌پیوندد:

- (۱) کم‌رنگ نمودن مرز میان خیر و شر؛ چنان که نهیلیسم نیچه‌ای آن را دنبال می‌کند.
- (۲) نفی خدا با استفاده از قدرت نفی‌ای که در نهایت به نفی خود منتهی می‌شود.
- (۳) اصالت پوچی که (به واسطه فلسفه هگلی)، به غیر واقعی پنداشتن کلیه واقعیت‌ها منتهی می‌شود. در این گام از خدا، از ارزش و از هستی چیزی باقی نمی‌ماند (شایگان، ۱۳۹۱، ۱۶-۹).



شکل شماره ۲: محورهای تهدیدکننده ساختار ارزشی اسلام

حال باید دید شیوه مقابله با تحدیدها به چه نحوی است و آیا در شاکله تفکری تمدن اسلامی راهکاری برای محافظت از ارزش‌های اسلامی وجود دارد؟ براساس آنچه تاکنون بیان شد، به‌ویژه در بحث تعریف فرهنگ دفاعی و رابطه آن با تمدن نوین اسلامی، الگوی رفتاری‌ای که جامعه اسلامی برای حفاظت از ساختار ارزشی خود ارائه می‌دهد، به‌عنوان فرهنگ دفاعی تعریف می‌شود. در واقع با بیان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ دفاعی در جامعه اسلامی، به‌نحوی الگوی تقابل با ضد ارزش‌ها و تهدیدات، استخراج خواهد شد. در ادامه سعی می‌شود تا به توضیح مؤلفه‌های فرهنگ دفاعی، و لزوم دفاع از ارزش‌ها بر اساس این مؤلفه‌ها پرداخته شود.

لزوم دفاع از ارزش‌ها براساس مؤلفه‌های فرهنگ دفاعی

هنجارهای دینی

• هنجارهای دینی در قالب اصول رفتاری و تحت عنوان «اخلاق حسنه» بیان می‌شوند. اخلاق در این معنا، هویت و ماهیتی عملی دارد و به همین دلیل بخش ظاهری و عینی تمدن اسلامی با آن شناخته و سنجیده می‌شود. «آنچه دارای اهمیت است، توجه به عنصر «التزام» در تکوین و تبلور اخلاق می‌باشد» (مهدوی کنی ۱۳۸۰، ۱۰۰). به‌عبارت دیگر لازمه تکوین و ظهور اخلاق در متن جامعه عنصر «التزام» است. التزام به رعایت اصول رفتاری باعث حفظ هنجارهای دینی در جامعه اسلامی و در واقع حفظ شاکله اصلی تمدن اسلامی است.

مؤلفه‌های فرهنگ دفاعی

۱) نفی حاکمیت غیر خدا

• در اندیشه اسلامی هیچ نیرویی غیر از خدا و یا منابعی که مشروعیت خود را از خداوند کسب کرده‌اند نمی‌توانند بر انسان حکومت کنند. به این ترتیب «هرگونه حاکمیتی که از منابع مشروعیت دینی مورد تأیید قرار گرفته‌اند در طول حاکمیت خداوند قرار دارند. این آموزه در اندیشه شیعه به اصلی فقهی مبدل شده است و فقها با استناد به اصل - لا ولایه لأحدٍ علی أحد - هرگونه ولایتی را خارج از امر خداوند رد می‌کنند» (نوروزی ۱۳۸۰، ۷۸-۷۵).

۲) گسترش عدالت اجتماعی

• در تعریف «عدالت» معانی و شقوق مختلفی ارائه شده است. اما آنچه در اینجا مطرح است، مفهوم سیاسی - اجتماعی عدل است. عدل در این معنا در مقابل «ظلم» قرار می‌گیرد. به این ترتیب «عدل عبارت است از رعایت حقوق و عدم تجاوز و تصرف در حقوق دیگران. معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری؛ یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محترم بشمارند همین معنی است» (مطهری ۱۳۷۱، ۸۰).

• در بیانات معصومین (علیهم‌السلام) نیز تأکید بر اهمیت مفهوم عدالت قابل مشاهده است. به‌عنوان مثال «این جمله پیامبر اسلام (ﷺ): «افضل الجهاد کلمه العدل عند امام جائر» الهام‌بخش و برانگیزاننده بسیاری از حرکت‌ها و رفتارهای انقلابی و عدالت‌خواهانه علیه نظام‌های مستبد و ظالم بوده است» (مطهری ۱۳۷۱، ۵۸).

• اهمیت اصل عدالت در میان مسلمانان به اندازه‌ای است که همواره احراز عدالت برای تصدی مسئولیت‌های اجتماعی مانند حکومت، امامت جمعه و جماعت و قضاوت، به‌عنوان شرطی لازم مدنظر می‌باشد.

۳) مردم‌سالاری دینی

• مفهوم کرامت انسانی در تمدن اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. کرامت ذاتی نوع بشر خصیصه‌ای است که قرآن برای کلیه افراد بشر به‌طور یکسان در نظر گرفته است: «و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی

کثیر مَمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» (اسراء، ۷۰) این آیه با صراحت اثبات می‌کند که خداوند متعال فرزندان آدم (علیه السلام) را ذاتاً مورد تکریم قرار داده و آنان را برتری داده است. به همین دلیل قاطع، همه انسان‌ها باید این کرامت و حیثیت را برای همدیگر به‌عنوان یک حق بشناسند و خود را در برابر آن حق، مکلف ببینند. منشأ این کرامت ذاتی عبارت است از رابطه بسیار مهم و با ارزش خداوندی با انسان که از آیه شریفه «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» استفاده می‌شود که با این تکریم، او را شایسته سجده فرشتگان فرمود. به این ترتیب کرامت ذاتی نوع بشری از نظر حق تعالی موجب می‌شود که جمله انسان‌ها فی حد ذاتهم در وجه ذاتی خود برابر خلق شده باشند. تفاوت بنیادینی که بین این مفهوم از تساوی با برابری در ادبیات اندیشه‌ای غرب مدرن وجود دارد در این نهفته است که در غرب، تساوی رابطه‌ایست که در مقایسه میان انسان و انسان به‌کار می‌رود. در حالی که در جهان‌بینی اسلامی تساوی در مفهومی کلی‌تر و از سه وجه ناظر به خداوند، ناظر به طبیعت و ناظر به اجتماع مدنظر می‌باشد. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به: طباطبائی ۱۳۷۱، ۴: ۱۹۶-۱۹۰).

• علامه طباطبائی (علیه السلام) در تشریح تفاوت نظام حکومتی اسلام و غرب می‌گوید: «رژیم حکومتی اسلام یکی از رژیم‌هایی نیست که بر اساس بهره‌کشی مادی وضع شده باشد و حتی دموکراسی هم نیست، چون با دموکراسی فرق‌های بسیار روشن دارد... در حکومت‌های دموکراسی از آنجا که اساس کار بهره‌گیری مادی است، قهراً روح استخدام غیر و بهره‌کشی از دیگران در کالبدش دمیده شده و این همان استکبار بشری است ... و این همان دیکتاتوری شاهی است که در اعصار گذشته وجود داشته است» (طباطبائی ۱۳۷۱: ۱۹۴).

• امام خمینی (علیه السلام) نیز به‌عنوان مبدع ساختار تمدن نوین اسلامی از بحث فطرت انسان برای اثبات برابری ذاتی نوع بشر کمک گرفته‌اند. از نظر ایشان تمام انسان‌ها از فطرت مشترکی برخوردارند که آن‌ها را مستحق کرامت ذاتی نزد پروردگار می‌کند. «باید دانست که آنچه از احکام فطرت است، چون از لوازم وجود و هیئات مخمره و اصل تینت است، احدی را در آن اختلاف نباشد. عالم و جاهل و وحشی و متمدن و شهری و صحرائین در آن متفق‌اند» (امام خمینی ۱۳۷۲، ۱۸۷).

- بر این اساس آنچه از ضروریات تمدن اسلامی است، توجه به انسان و حفظ کرامت انسانی و نفی و مبارزه با هرگونه بهره‌کشی مادی از انسان می‌باشد.

۴) آزادی معنوی

- آنچه به انسان امکان تعالی از وضعیت ذاتی الوهی خود به مراتب عالی‌تر را می‌دهد، آزادی یا اختیار است. آزادی موهبتی الهی است که به‌منظور تحقق کرامت اکتسابی به انسان ارزانی شده است. این بُعد از وجود انسان قابلیت است که برابری انسان‌ها را به ورود به میدان زندگی متبلور می‌سازد و از آن پس انسان‌ها امکان اتصاف به خوب و بد و قضاوت می‌یابند. ملاک ارزیابی رفتارهای آزادانه بشر بر محور تقواست «انّ اکرمکم عندالله أتقاکم» (حجرات، ۱۳). تأکید این آیه بر آنست که همه نیروها و توانایی‌هایی که خداوند به انسان عنایت فرموده مقتضی ارزش و کرامت است البته نه اینکه در همه موقعیت‌ها و شرایط، انسان‌ها دارای شرافت ذاتی و کرامت هستند. لذا هوی‌پرستی و خودکامگی نه‌تنها کرامت و احترام ذاتی به همراه ندارد بلکه مخل حیات و کرامت و آزادی دیگر انسان‌هاست. و چنین فردی باید مورد مؤاخذه قرار گرفته و برای دفاع از حق حیات و حق کرامت و آزادی دیگران باید مجازات شود.
- علامه جعفری (رحمته‌الله) در تشریح مفهوم آزادی در اندیشه اسلام، بیان می‌کند: «تمدن واقعی بدون آزادی تحقق نمی‌یابد. این آزادی در شمار اصول فلسفی مشروط در پیدایش یک تمدن است؛ به این معنا که اگر آزادی بدون هیچ‌گونه شرطی مطرح گردد، خود به نابودی تمدن بشری منتهی می‌شود... در نگاه ایشان درست است که آزادی در ظهور یک تمدن نقش اساسی دارد اما یک اصل عمومی غیر مشروط است که باید با خیرخواهی و کمال‌جویی، مشروط گردد» (نصری ۱۳۷۶، ۳۸۳).

محبت ولایی

- پس از ذکر مؤلفه‌های فرهنگ دفاعی در بستر جامعه اسلامی و دقت نظر در این نکته که حفظ شاکله تمدن اسلامی منوط به التزام به اصول و ارزشهای جامعه اسلامی است، باید دید که این التزام به چه نحو قابلیت تبلور می‌یابد؟ در این مبحث و تحت عنوان محبت ولایی سعی می‌شود به این سؤال پاسخ داده شود.

• اسلام شریعتی است فراگیر و جاوید برای تمامی ابدیت، و تمامی شئون زندگی انسان را برای همیشه دربر می‌گیرد. لذا در وهله اول تبلور ارزش‌ها و احکام اسلام در زندگی انسان‌ها نیاز به یک وجه التزامی دارد تا براساس آن محتوای دین در بطن اجتماع به اجرا درآمده و از انحرافات احتمالی در این مسیر ممانعت بعمل آید. پس تشکیل حکومت اسلامی از اوجب واجبات در مسیر تحقق آرمان‌های اسلام ناب، می‌باشد.

حکومت اسلامی وام‌دار اجرا و پیاده‌سازی احکام اسلام و ارزش‌های دین مبین است. ارزش‌هایی نظیر نفی حاکمیت غیر خدا، عدالت اجتماعی، نفی استبداد، ظلم‌ستیزی و... که همواره مورد تأیید و تأکید پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به عنوان منتسبان به امر اداره جامعه اسلامی، از سوی خداوند متعال، بوده است (و در قسمت‌های قبلی این مقاله به آن‌ها اشاره شد). از سوی دیگر، «باید توجه داشت که این شریعت جامع فراگیر، معقول نیست که برای رهبری جامعه اجرای عدالت اجتماعی، شریعتی را ارائه نکرده باشد. زیرا زعامت سیاسی، یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی اجتماعی اسلام است. و به حکم ضرورت بایستی اسلام در این بعد مهم، نظر داشته باشد و شرائط لازم را ارائه داده باشد. لذا حکمت الهی اقتضا می‌کند همان‌گونه که شریعت فرستاده، وسیل انبیاء را برای نجات بشر گسیل داشته، امامت و قیادت و جلوداری قافله انسانیت را نیز رهنمون باشد. و این همان قاعده لطف است که اهل کلام در مسئله امامت بیان داشته‌اند. زیرا رهبری درست و شایسته از دیدگاه وحی، مهم‌ترین عامل مؤثر در نگه داشتن جامعه بر جاده حق و حرکت بر صراط مستقیم است» (ر ک به معرفت ۱۳۷۷).

بر این اساس لزوم حضور رهبری که اولویت اصلی او پاسداری از نظام ارزشی اسلام است، ضروریست. «رهبری که تجلی ملکه تقواست، جامعه را به سمت تقوا سوق می‌دهد، انسان زاهد و ساده‌زیست که ورع را در وجود خود نهادینه ساخته، منشأ قناعت و روابط خوب انسانی خواهد بود. پیشوای شجاع و غیوری که برای پاسداری از جامعه از جان و آبروی خود می‌گذرد و در صف مقدم نبرد با دشمنان قرار می‌گیرد، جامعه را به میدان مبارزه با دشمنان استقلال و حاکمیت الهی رهنمون خواهد شد. رهبر اگر خودساخته شد، جامعه را می‌سازد که رطب خورده منع رطب نمی‌کند و چون

هدفی جز انجام وظیفه الهی ندارد، پیاده کردن ارزش‌های اسلامی را نیز وظیفه خود می‌داند و چون این ارزش‌ها را قبلاً در وجود خود ملکه کرده، انسانی کامل است و به دلیل کامل بودن، هم درد خدا دارد و هم درد انسان‌های دیگر. پس نسبت به جامعه خود بی‌تفاوت و بی‌توجه نیست و از جهالت آن‌ها رنج می‌برد» (عظیمی شوشتری ۱۳۹۲، ۱۰۰). امام خمینی (علیه السلام) نیز در این باره می‌فرماید: «دلیلی که بر ضرورت امامت اقامه می‌گردد، عیناً بر تداوم ولایت در عصر غیبت دلالت دارد. و آن لزوم برپاداشتن نظام و مسئولیت اجرای عدالت اجتماعی است... و فقیه عادل جامع‌الشرایط، شایسته‌ترین افراد برای عهده‌دار شدن آن است» (امام خمینی ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۱۷ و ۴۶۲). به‌طور کلی «فقیه بر امت به‌عنوان مدیری که مجموعه حرکت جامعه را به‌سوی آرمان‌های اسلامی سوق می‌دهد، ولایت دارد و در واقع، «ولایت» تجلی همان مدیریت دینی است» (شیخ مفید ۱۴۱۰، ۸۱۰).

• با توجه به آنچه در ضرورت حضور ولی فقیه در مقام رهبری جامعه اسلامی ذکر شد، از سوی مقابل التزام به این جایگاه تنها را تضمین‌کننده حرکت جامعه اسلامی در مسیر اسلام ناب خواهد بود.

• «ولایت همان مقام اولی به نفس بودن بر افراد و مدیریت همه شئون جامعه براساس قانون الهی و دور ساختن قدرت و حکومت طاغوتیان و نابودی سلطه مستکبران از صحنه عالم است. ولایت کلید اجرای همه احکام و «ولی» دلیل و هدایت‌کننده بر همه قوانین الهی است. ولایت مهم‌تر از همه فرائض و اصل ریشه همه واجبات و در رأس همه فضایل است و ولایت‌پذیری محور یکدست ماندن و عامل انسجام امت است. کسانی که از ولایت‌پذیری امام حق پیروی نکنند و حق را رها کرده و بر گرد ولایت باطل جمع شوند، از امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بیرون‌اند و مسلمان نیستند» (مطهری ۱۳۶۹، ۳۴).

• در مکتب فقهی - سیاسی امام خمینی (علیه السلام) نیز اهمیت جایگاه ولی فقیه در حفظ ساختار ارزشی اسلام به حدی است که، نبود این جایگاه در حکومت اسلامی، مسیر حرکت نظام را در مسیر حرکت نظام‌های طاغوتی قرار می‌دهد. «اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است. یا خدا، یا طاغوت. یا خداست،

یا طاغوت. اگر با امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است. وقتی غیر مشروع شد، طاغوت است؛ اطاعت او اطاعت طاغوت است؛ وارد شدن در حوزه او وارد شدن در حوزه طاغوت است. طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود» (امام خمینی ۱۳۸۵، ۱۰: ۲۲۱).

• پس در یک جمع‌بندی اجمالی از مطالب فوق، باید ذکر کرد که با توجه به ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به منظور تزریق محتوای دین در بستر جامعه و تحقق چهار مؤلفه اصلی فوق‌الذکر، و نیز ضرورت وجود فقیهی عالم و عادل که در عصر غیبت، زمام‌دار راهبری نظام اسلامی باشد؛ لذا ضرورت وجود و التزام به ولی فقیه، قابل درک است.

نتیجه‌گیری

از سویی فرهنگ دفاعی (در بستر جامعه اسلامی) آن دسته از الگوهای رفتاری جامعه است که با ابتدای اصول اسلامی، وظیفه اصلی خود را حفاظت از ارزش‌های جامعه اسلامی می‌داند. این ارزش‌ها مجموعه‌ای از عقاید، باورها، مفاهیم و آموزه‌هایی است که به رفتار، روابط متقابل، جهان‌بینی و شیوه زندگی مسلمانان شکل می‌دهد. در واقع فرهنگ دفاعی مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری به منظور همگرایی عناصر شکل‌دهنده تمدن اسلامی و حراست از روح تمدن اسلامی، می‌باشد.

• از سوی دیگر روح تمدن اسلامی زمانی می‌تواند بر چهار مؤلفه اصلی نفسی حاکمیت غیر خدا، گسترش عدالت اجتماعی، مردم‌سالاری دینی و آزادی معنوی تبلور یابد که التزام بر اصل ولایت فقیه در آن وجود داشته باشد و در غیر این صورت ساختار ارزشی آن در معرض تهدید و نابودی قرار خواهد گرفت.

• لذا از آنجا که شکل‌گیری تمدن اسلامی مبتنی بر شکل‌گیری حکومت و نظام اداره جامعه است و با این نگاه که حکومت اسلامی، وام‌دار پیاده‌سازی ارزش‌های انسانی و اسلامی در جامعه می‌باشد؛ ولایت فقیه به عنوان رهبر جامعه اسلامی مظهر تمامی این ارزش‌هاست. و توجه و التزام به این جایگاه (که مأموریت اصلی آن، حفظ نظام اسلامی و جلوگیری از انحراف و لغزش‌های مسیر حرکت نظام اسلامی است)، در واقع التزام به جایگاه والای ارزش‌های ناب اسلامی و تحقق الگوی فرهنگ دفاعی در

بستر تمدن اسلامی خواهد بود.



دوره جدید، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

شکل شماره ۳: الگوی فرهنگ دفاعی در بستر تمدن اسلامی

منابع

- ارسلان، شکیب (۱۳۷۰) تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا. ترجمه علی دوانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- افتخاری، اصغر و اردکانی، علی اکبر (۱۳۷۷) رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کمالی، علی اکبر (۱۳۸۶) بررسی و نقد سکولاریزم. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- دورانت، ویل (۱۳۸۵) تاریخ تمدن: مشرق زمین گاهواره تمدن. مترجمین: احمد آرام، پاشایی و امیرحسین آریان پور، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- زرشناس، شهریار (۱۳۹۰) «پست سکولاریسم و امکان گذار از سکولاریسم». مجله سوره اندیشه، بهار، شماره ۵۰.
- شایگان، داریوش (۱۳۹۱) آسیا در برابر غرب. تهران: امیرکبیر، چاپ یازدهم.
- شیخ مفید (۱۴۱۰) المقنعه. چاپ دوم، بیروت: مؤسسة النشر الاسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۱) المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مطبوعات اسماعیلیان.
- عبدالرحمن بن خلدون (۱۳۷۶) مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۱) مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی.
- عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۹۲) دولت در عصر غیبت. تهران: زمزم هدایت.
- کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۵) نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- محسنی، منوچهر (۱۳۶۲) جامعه‌شناسی عمومی. تهران: طهوری.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹) ولاها و ولایت‌ها. تهران: نشر صدرا.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۷) ولایت فقیه. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی «التمهید».
- مک کلانگ لی آلفرد و دیگران (۱۳۶۹) مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه محمدحسین فرجاد و هما بهروش، تهران: نشر همراه.
- مور، استفان (۱۳۸۵) کلیات جامعه‌شناسی. ترجمه عباس محمدی اصل، تهران: نشر علم.
- خمینی، روح الله (امام) (۱۳۸۵) صحیفه امام. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- خمینی، روح الله (امام) (۱۳۷۳) مکاسب محرمة. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.

❁ تبیین الگوی فرهنگ دفاعی در تمدن نوین اسلامی با تمرکز بر نقش و جایگاه ولایت فقیه در ... ❁

خمینی، روح الله (امام) (۱۳۷۲) **چهل حدیث**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۰) **اخلاق عملی**. تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
نصری، عبدالله (۱۳۷۶) **تکاپوگر اندیشه‌ها: زندگی و آثار و اندیشه‌های استاد محمدتقی جعفری**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۰) **فلسفه سیاست**. قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی (علیه السلام).
هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۴) **هانتینگتون و منتقدانش، (نظریه برخورد تمدن‌ها)**. ترجمه مجتبی امیری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.